

## شوخی طبیعی قومیتی در ایران

### مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۶، شماره یک: ۱۸۹-۱۶۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

وحید قاسمی

عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

محمدرضا جوادی یگانه

عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

فاطمه نصرافهانی<sup>۱</sup>

فارغ التحصیل دکتری جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

دریافت ۹۶/۶/۱۷

پذیرش ۹۸/۵/۲۴

### چکیده

یکی از وجوه مهم هر فرهنگ و اجتماعی عرصه شوخی طبیعی و مطایبه است. بر این اساس، در پژوهش حاضر هدف اصلی محققان، مطالعه تاریخچه شوخی طبیعی‌های قومیتی در ایران، انواع و گونه‌های آن و ارائه تبیینی جامعه‌شناختی از ریشه‌های تاریخی-اجتماعی شوخی طبیعی‌های قومیتی در ایران بوده است. لذا، با اتخاذ روش «مطالعه اسنادی» و با بررسی اسناد و منابع ادبی و تاریخی موجود، تلاش گردید تا به سؤالات تحقیق پاسخ داده شود. یافته‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن بود که اولاً در گذشته فرهنگی ما شوخی طبیعی با افراد و گروه‌های اقلیت، و نیز ساکنان شهرها و قومیت‌های گوناگون همواره وجود داشته است. به‌عبارت‌دیگر، شوخی طبیعی‌های قومیتی در جامعه ایران، از تنوع و گستردگی قابل‌توجهی - هم از حیث قالب و هم از حیث مضمون- برخوردار بوده‌اند. ثانیاً از حیث قالب بخشی از این شوخی طبیعی‌ها در عرصه ادبیات فارسی و در قالب ژانرها و گونه‌های ادبی (شهرآشوب‌ها، کارنامه‌ها، شوخی طبیعی‌های مختلط و بازی با لهجه‌ها)، و بخش دیگر در عرصه نمایش‌ها و آئین‌های سنتی (در قالب نمایش‌هایی مانند سیاه‌بازی، خیمه‌شب‌بازی و صندوق کابلی) وجود داشته‌اند. به‌علاوه، در این گونه از شوخی طبیعی‌ها، اعراب، ترکان، روستاییان، و ساکنان شهرهای مختلف کشور به‌عنوان گروه هدف و یا سوژه شوخی طبیعی‌ها مورد هجو و نکوهش شعرا و نویسندگان واقع شده‌اند. درنهایت، تبیین جامعه‌شناختی یافته‌های تحقیق از طریق نظریه دیویس در زمینه شوخی طبیعی‌های قومیتی و قصه‌های احمقان صورت گرفته است.

**واژگان کلیدی:** شوخی طبیعی، شوخی طبیعی‌های قومیتی، شهرآشوب، کارنامه‌سرایی، زبان نیم‌پز، کریستی دیویس.

۱ پست الکترونیکی نویسنده مسئول: fesfahany@gmail.com

## مقدمه

خنده و شوخی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات جامعه بشری محسوب می‌شود که سابقه‌ای به قدمت نوع بشر دارد. از گذشته‌های دور تا به امروز، این پدیده -به‌عنوان یک عنصر فرهنگی-اجتماعی- به صورت ثابت در همه فرهنگ‌ها و جوامع وجود داشته است. اهمیت و قدمت این رفتار انسانی به گونه‌ای است که نخستین فلاسفه یونان-از جمله ارسطو- وجه تمایز آدمی از سایر گونه‌های حیوانات را همین توانایی خندیدن دانسته و تأکید کرده‌اند که از میان همه حیوانات، تنها آدمی است که می‌تواند بخندد. فلاسفه بعدی به ویژه مشائیان، انسان را حیوانی می‌دانستند که می‌خندد (صدر، ۱۳۸۱: ۱) و از همین رو، آدمی را «جاندار ضاحک یا خندان» خوانده‌اند. به تدریج و با گذشت زمان، در اغلب جوامع بشری بخش خاصی از فرهنگ تحت عنوان «فرهنگ خنده» با محوریت موضوعات شادی‌آفرین، فرح‌بخش و شوخ‌طبعانه شکل گرفته است. به تعبیر باختین، فرهنگ خنده و شوخی در برابر فرهنگ رسمی و جزمی و جدیت خشک و سرکوبگر گفتمان مسلط قرار می‌گیرد (پوینده، ۱۳۸۰: ۱۲).

باختین «فرهنگ خلاق خنده عامه مردم» را یکی از وسیع‌ترین و غنی‌ترین حوزه‌های فرهنگ می‌داند (باختین، ۱۳۹۴: ۵۵). به‌طور کلی، فرهنگ شوخی و خنده را می‌توان واجد دو ویژگی دانست: نخست آنکه این فرهنگ به عامه مردم تعلق داشته و با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگی-اجتماعی مردم هر جامعه شکل می‌گیرد. از همین رو، تجلی‌گاه اصلی فرهنگ خنده در نمایش‌های شوخ‌طبعانه، جشن‌ها و جشنواره‌های مردمی، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، و همچنین بازی‌ها و آئین‌های عامیانه است. دیگر آنکه این فرهنگ در بستر تاریخ از دوره‌ای به دوره دیگر متمایز بوده و هم‌زمان با پویایی‌های فرهنگی-اجتماعی، گونه‌ها و اشکال مختلفی به خود می‌گیرد (تودوروف، ۱۳۷۷: ۱۲۸-۱۲۵).

فرهنگ شوخی و خنده هم از نظر شکل و هم از نظر محتوا بسیار گسترده و متنوع است. گفته می‌شود که شوخ‌طبعی تقریباً در همه حوزه‌های انسانی به انواع و اشکال گوناگون حضور دارد (تجبر، ۱۳۹۰: ۶۸). یکی از زیرمجموعه‌های این فرهنگ، شوخ‌طبعی قومیتی است. در این گونه از شوخ‌طبعی، عموماً قومیت‌ها، گروه‌های اقلیت، ساکنان شهرها، روستاییان و سایر گروه‌های حاشیه‌ای اجتماع به‌عنوان گروه هدف شوخ‌طبعی در نظر گرفته شده و دستمایه

شادی‌آفرینی و شوخی‌طبعی واقع می‌گردند. چنین شوخی‌طبعی‌هایی در بسیاری از کشورهای جهان و در ادوار تاریخی گوناگون شایع و رایج بوده و هستند. به‌عنوان مثال، در انگلستان، اکثریت انگلیسی‌تبار معمولاً اسکاتلندی‌ها و ایرلندی‌ها را مورد تمسخر قرار می‌دهند. در آمریکا، سفیدپوستان، گروه‌های نژادی و قومی دیگر، از جمله سیاهان، چینی‌ها، اسپانیولی‌تبارها و در سال‌های اخیر به ویژه اعراب و مسلمانان را به سوژه خود تبدیل نموده و به جوک‌سازی در مورد آنان می‌پردازند. در قاره اروپا، از قرون وسطی تاکنون، تضادی میان آلمان‌ها و لهستانی‌ها وجود داشته و بر این اساس، لهستانی‌ها سوژه شوخی‌طبعی و خنده آلمان‌ها بوده‌اند.

در جامعه ایران نیز به‌عنوان یک جامعه چندقومیتی، شوخی‌طبعی‌های قومیتی بسیار متداول هستند. در دو دهه اخیر، به دنبال وقوع انقلاب اطلاعات و همراه با ایجاد و گسترش فناوری‌های ارتباطی، زمینه مساعدی برای تولید و انتقال شوخی‌طبعی‌های قومیتی به ویژه در قالب جوک‌های قومیتی فراهم آمده است. جوک‌هایی که با عبارت «یک روز یک ترکه...»، «یک روز یک لره...»، «یک روز یک رشتیه...» و ... آغاز می‌شوند، برای همه ایرانیان پدیده‌هایی آشنا و البته جذاب هستند. روزانه میلیون‌ها جوک قومیتی از طریق سرویس پیام کوتاه و اخیراً از طریق شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه، به راحتی و در کمترین زمان به سراسر کشور منتقل می‌شوند. همچنین وبسایت‌های اینترنتی فارسی‌زبان و یا کانال‌های اجتماعی بسیاری با عناوینی مانند جوک‌کده، جوک‌دونی و ... وجود دارند که شمار بی‌پایانی از جوک‌های قومیتی را عرضه می‌کنند. در همین رابطه، نتایج یک مطالعه مقدماتی که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شده است، نشان داد از مجموع بیش از هزار جوکی که در ۶۶ وبلاگ فارسی از مجموعه وبلاگ‌های طنز «پرشین بلاگ» قرار داشت، حدود ۷۰ درصد جوک‌ها دارای عنصر قومیت بوده‌اند (قابل دسترسی در وبلاگ انسان‌شناسان). همچنین، برمبنای یافته‌های نقدی‌پور (۲۰۱۴) اهداف جوک‌های فارسی اغلب موضوعات قومیتی و سیاسی هستند (جوک‌های قومیتی با ۸۲/۱ و جوک‌های سیاسی با ۸/۷ درصد فراوانی).

علی‌رغم قدمت و گستره فرهنگ خنده و شوخی در جامعه ایرانی، تاکنون تحقیقات و پژوهش‌های اندکی درباره فرهنگ شوخی و خنده به‌طور کلی و شوخی‌طبعی‌های قومیتی به‌طور خاص در ایران انجام گردیده است. درواقع، جامعه‌شناسی شوخی‌طبعی مورد اغفال پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی کشور واقع شده است و شناخت و آگاهی اندکی نسبت به این حوزه

وجود دارد. مطالعه‌های صورت گرفته در این زمینه عموماً از عمق و توجه کافی برخوردار نبوده و در آنها به کلی‌گویی و بررسی‌هایی پراکنده و اجمالی (به ویژه در حوزه ادبیات فارسی) اکتفا شده است، بدون آنکه توجه چندانی به نظریات و پژوهش‌های علمی جهانی در رابطه با شوخ‌طبعی شده باشد (موریل، ۱۳۹۲: ۸-۷).

لذا مقاله حاضر تلاش دارد ضمن ورود به حوزه فرهنگ شوخی، به‌عنوان یک حوزه ناشناخته و کمتر مطالعه شده از فرهنگ عامه ایرانی، به بررسی ریشه‌های تاریخی و اجتماعی شوخ‌طبعی‌های قومیتی بپردازد. بدین منظور، با اتخاذ روش «مطالعه اسنادی» و از طریق بررسی اسناد و منابع ادبی و تاریخی موجود، کتب، نشریات، زندگی‌نامه‌ها، تاریخچه‌های شخصی و ...، از یک‌سو تاریخچه‌ای از پیشینه شوخ‌طبعی‌های قومیتی، اشکال، گونه‌ها و سبک‌های متفاوت آن در ایران ارائه شده؛ و از سوی دیگر، با استفاده از نظریه‌های حوزه شوخ‌طبعی و جوک‌های قومیتی، تبیینی جامعه‌شناختی از ریشه‌های تاریخی-اجتماعی این گونه مهم از شوخ‌طبعی بیان می‌گردد.

### پرسش‌های پژوهش

با توجه به مطالب فوق، سؤالات و پرسش‌های محوری این مطالعه از قرار زیر است:

- ۱- سابقه شوخ‌طبعی‌های قومیتی در فرهنگ ایرانی چگونه است؟
- ۲- آیا نمونه‌هایی از شوخ‌طبعی‌های قومیتی در طول تاریخ و در ادوار گذشته ایران دیده می‌شوند؟
- ۳- فرهنگ خنده با قومیت‌ها در جامعه ایران چه انواعی را در بر می‌گرفته است؟
- ۴- با توجه به نظریات حوزه شوخ‌طبعی و جوک‌های قومیتی، پیدایش و گسترش شوخ‌طبعی‌های قومیتی در ایران از چه الگویی پیروی می‌کند؟ و این مسئله را چگونه می‌توان تبیین نمود؟

### مبانی نظری

شیفمان و کتز<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) شوخ‌طبعی قومیتی را آن دسته از شوخی‌ها و مطالب خنده‌دار می‌دانند که به گروه‌های قومی و نژادی توجه کرده و خصوصیات منتسب شده به این گروه‌ها را به صورت

توهین آمیزی مورد انتقاد و بی اعتباری قرار می دهند. در واقع، این نوع از شوخی طبیعی ها دارای عناصری از کلیشه ها و تصورات قالبی در مورد گروه های قومی و نژادی معین بوده، و بر اساس همین کلیشه ها، گروه های قومی و نژادی را مورد هدف قرار داده، به تحقیر و تمسخر آنان می پردازند (شیفمان و کتز، ۲۰۰۵: ۸۴۴).

در جهت تبیین جوک ها و شوخی های طبیعی های قومیتی، مراجعه به نظریات حوزه شوخی طبیعی<sup>۱</sup> ضروری است. نظریه های شوخی طبیعی از قدیمی ترین انواع نظریه ها در علوم انسانی محسوب می شوند. این نظریات تاریخچه و سابقه گسترده ای دارند که از یونان باستان و فلسفه یونانی آغاز می شود. در یونان باستان، فلاسفه به خنده و شوخی به ویژه در قالب نمایش کمدی و در قیاس آن با نمایش های جدی یا همان تراژدی ها توجه کرده و چنین عنوان کردند که کمدی و امور کمیک به غرایز پست تر آدمی تعلق دارد و نسبت به تراژدی حقیر و بی مایه است. لذا انسان عاقل باید از آن اجتناب نماید (استات، ۱۳۸۷: ۴۴). بعدها، در اواخر قرن هفدهم میلادی و با رواج واژه شوخی طبیعی به معنای امروزی، میان شوخی طبیعی به عنوان امری ذهنی و خنده به عنوان امری فیزیکی تمایزی پدید آمد. بدین ترتیب، اندیشمندان و متفکران حوزه های علوم انسانی به جای توجه صرف به موضوع خنده، به شوخی طبیعی و شادمانی ناشی از آن نیز توجه نشان دادند و تلاش نمودند در قالب «نظریه های شوخی طبیعی» و از منظری متفاوت به تبیین این مسئله بپردازند (موریل، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۲). بدین ترتیب نظریات شوخی طبیعی در دو مجموعه نظریات کلاسیک و نظریات مدرن شکل گرفته و توسعه یافتند. نظریات کلاسیک شوخی طبیعی شامل سه نظریه برتری یا تفوق، نظریه ناسازگاری و نظریه رهایی یا پالایش هستند.

نظریه برتری یا تفوق<sup>۲</sup> یکی از نخستین نظریاتی است که در حوزه شوخی طبیعی و در تبیین چرایی خنده انسان ها مطرح گردیده است. این نظریه نخستین بار توسط فلاسفه یونان - افلاطون و ارسطو - مورد اشاره قرار گرفت و در قرن هفدهم توسط توماس هابز، فیلسوف سیاسی عصر مدرن، تأیید شد. اساس این نظریه بر این بینش قرار دارد که «انسان ها وقتی تحریک به خنده می شوند که با شخص یا موقعیتی مواجه می شوند که احساس کنند خودشان به لحاظ عقلی، اخلاقی، یا جسمی بالاتر از آن هستند» (استات، ۱۳۸۷: ۲۲۱). در این رویکرد، مفهوم قدرت - به

1 humor

2 Superiority Theory

معنای رویارویی قوی و ضعیف- در کانون تحلیل خنده و شوخ‌طبعی قرار دارد؛ به گونه‌ای که واکنش طبیعی فرد قدرتمندتر نسبت به فرد ضعیف‌تر، خنده است (وکیلی، ۱۳۸۵: ۸۸). به عبارت بهتر، مدافعان نظریه برتری معتقدند که وقتی چیزی عامل خنده می‌شود، بیانگر دون‌پایه بودن آن در نزد فرد خندان است (موریل، ۱۳۹۲: ۴۰).

دومین رویکرد مهم در باب خنده و شوخ‌طبعی، رویکردی است که تحت عنوان «نظریه ناسازگاری، ناهمخوانی یا عدم تجانس»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود. این رویکرد در طی قرن هجدهم میلادی و درست در زمانی که نظریه برتری غلبه خود را در سنت فلسفی غرب از دست داده بود و انتقادات زیادی به آن وارد آمده بود، مطرح گردید (استات، ۱۳۸۷: ۲۲۸) و فلاسفه‌ای چون جیمز بیٹی، کانت، شوپنهاور، و کی‌یرکگور از چهره‌های اصلی این نظریه به شمار می‌روند. در نظریه ناسازگاری تمرکز بر آن است که شوخ‌طبعی و خنده از درک نوعی ناهماهنگی توسط فرد حاصل می‌شود. در واقع، یک ناهماهنگی آشکار میان انتظارات، توقعات و دانسته‌های افراد با اتفاقات رخ داده در جوک، شوخ‌طبعی یا مزاح وجود دارد (کریچلی، ۱۳۸۴: ۱۲) که کشف آن سبب انبساط خاطر و خنده مخاطب می‌گردد. بدین ترتیب، بر اساس نظریه ناسازگاری، خنده از ادراک ناگهانی تناقض میان وضع چیزها چنانکه هست با وضع آنها چنانکه باید باشد یا چنانچه ما انتظار داریم که باشد، ناشی می‌شود (حلبی، ۱۳۶۴: ۶۰-۵۹).

در قرن هجدهم و نوزدهم میلادی و با گسترش مطالعات زیست‌شناختی و فیزیولوژیکی در باب بشر، رویکرد سومی در حوزه خنده و شوخ‌طبعی مطرح گردید که با عناوین «نظریه تسکین»<sup>۲</sup>، «رهایی»<sup>۳</sup>، یا «تحریک و ارضاء»<sup>۴</sup> شناخته می‌شود. تمرکز این نظریه بر ویژگی‌های فیزیکی پدیده خنده و نقش سامانه‌های عصبی در بروز آن بود، مسئله‌ای که در نظریه‌های برتری و ناسازگاری مورد غفلت قرار گرفته بود (موریل، ۱۳۹۲: ۵۱). نظریه‌پردازان این رویکرد، با توجه به شناخت آن‌زمانی و البته محدودشان از سیستم عصبی انسان، تصور می‌نمودند که سامانه عصبی انسان شبکه‌ای از لوله‌هاست که میان مغز، ارگان‌های حسی و عضلات ارتباط برقرار کرده و موجب انتقال گازها و مایعاتی می‌شوند که ارواح حیوانی نامیده می‌شوند (تصور می‌شد این ارواح حیوانی

---

1 Incongruity Theory  
2 Relief Theory  
3 Release Theory  
4 arousal-relief

مخلوطی از خون و هوا هستند). در عین حال، آنان چنین می‌پنداشتند که ارواح حیوانی نیازمند تخلیه هستند، و گرنه ازدحام عمیق آنها به سلامتی بشر ضربه می‌زند و موجب انواع مشکلات روانی در فرد می‌گردد. به زعم آنان، آنچه که منجر به تخلیه این بار اضافی می‌گردد، خنده است و فرآیندی که در اینجا رخ می‌دهد، دقیقاً مشابه سوپاپ اطمینان در دیگ‌های بخار عمل می‌کند (موریل، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۱). بدین ترتیب، از منظر این رویکرد خنده با کاهش میزان انرژی که برای مهار و سرکوب فعالیت‌های روانی به کار می‌رود، موجبات لذت و آسودگی روانی ما را فراهم می‌آورد و راز لذت‌بخشی خنده در همین نکته نهفته است (کریچلی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱). شاخص‌ترین چهره‌های این رویکرد، هربرت اسپنسر و زیگموند فروید بوده‌اند.

اما از مهم‌ترین و شاخص‌ترین چهره‌های متأخری که به بررسی شوخی طبیعی پرداخته و نظریه‌های معاصر شوخی طبیعی را توسعه داده است، می‌توان کریستی دیویس<sup>۱</sup> را نام برد. وی که در طی سه دهه گذشته به مطالعه و پژوهش در زمینه جوک‌های قومیتی (به ویژه جوک‌های حماقت) مشغول بوده است، در نهایت نظریه‌ای در مورد تاریخچه جوک‌های قومیتی در جهان مطرح نموده است. نخستین نکته مورد تأکید او این است که جوک‌های امروزی حماقت جهانی بوده و هزاران سال قدمت دارند (دیویس، ۱۹۹۸: ۷). به عنوان مثال، در کشور مصر از هزار سال پیش جوک‌هایی درباره سادگی و حماقت نوبی‌ها<sup>۲</sup> -مردمی روستایی که در جنوبی‌ترین حاشیه تمدن مصر زندگی می‌کردند- گفته می‌شده و هنوز نیز گفته می‌شود. همچنین در یونان باستان، اهالی مناطق بویوتیا<sup>۳</sup>، کوما<sup>۴</sup> و آبدرا<sup>۵</sup> هدف جوک‌های آتنی‌ها قرار داشتند و به عنوان روستاییان بی‌سواد و ساده مورد استهزاء آتنی‌ها قرار می‌گرفتند (دیویس، ۱۹۹۸: ۱۱). به باور دیویس، در گذشته «درست مانند امروز، هر کشور، جوک‌های نژادی خود درباره حماقت را داشت... بنابراین

1 Christie Davies

۲ نوبی‌ها (به انگلیسی Nubians) گروهی قومی هستند که در شمال سودان و جنوب مصر (در امتداد رود نیل) زندگی می‌کنند. زبان نوبی از شاخه زبان‌های سودانی‌تبار شرقی در خانواده زبان‌های نیلی‌صحرائی است. نوبیان قومی تیره پوست هستند. منطقه سکونت قوم نوبی به نوبه معروف است.

۳ بویوتیا (به انگلیسی Boeotia) نام منطقه‌ای از یونان باستان بوده است.

۴ کوما (به انگلیسی Cumae) سکونتگاهی باستانی یونانی در شمال غربی ناپل، در کامپانیا ایتالیا می‌باشد. این سکونتگاه نخستین محل سکونت یونانیان در سرزمین اصلی ایتالیا بوده است.

۵ آبدرا (به انگلیسی Abdera) شهر اداری و بزرگی در یونان باستان در ساحل تراکیه یا تراس (قسمت شمالی یونان باستان) بوده است.

در گذشته هر منطقه دارای یک شهر یا روستای ساده بوده است که حماقت آن، مبنای بسیاری از شوخی‌ها و حکایات را تشکیل داد» (دیویس، ۱۹۹۸: ۱۲). وی از این شهرها و مناطق با عنوان «شهرهای احمق»<sup>۱</sup> نام می‌برد.

نظر دیویس بر آن است که جوک‌های مربوط به حماقت در گذشته بیشتر اجتماعات محلی را هدف قرار می‌دادند، چراکه در آن زمان، مردم روستاها یا شهرک‌های مجاور عموماً رقیب یکدیگر بودند. اگرچه این مناطق همسایه و هم‌جوار از نظر فرهنگی و اجتماعی مشابه هم بودند، اما معمولاً یکی از آنها بر اساس برخی ویژگی‌های جغرافیایی یا اجتماعی و اقتصادی - خود را از دیگری برتر و ارزشمندتر می‌دانست، و لذا حماقت همسایگان خود را هدف شوخ‌طبعی و خنده قرار می‌داد. دیویس تأکید می‌کند که این خنده، نه خنده از روی خصومت و پرخاشگری، بلکه خنده به انعکاس‌های خودمان در آینه‌های کج و معوج بوده است (دیویس، ۱۹۹۸: ۱۳-۱۲).

اما، در دوران مدرن، با از بین رفتن احساس مردم درباره عضویت در اجتماعات محلی و جایگزینی آن با ملی‌گرایی قومی به‌عنوان مبنای هویت جمعی، و همچنین با توسعه شبکه‌های رسانه‌های ملی، گروه‌های قومی همسایه به آماج جوک‌های حماقت تبدیل شده‌اند. بر این اساس، انواع کتاب‌های جوک قومیتی به‌جای کتاب‌های جوک محلی پدید آمده‌اند (دیویس، ۱۹۹۸: ۱۴). همچنین، به اعتقاد او ظهور دولت-ملت‌های جدیدی که برای شهروندان خود تابعیت ملی و قومیتی متمایزی، فراتر از تابعیت محلی، فراهم می‌کنند، نیز باعث افزایش شدید جوک‌های قومیتی گردیده است. بدین ترتیب، آماج جوک‌های حماقت از یک شهر یا روستای همسایه، به یک گروه قومیتی یا ملت دیگر انتقال یافته است (دیویس، ۱۹۹۸: ۷).

### روش‌شناسی

از آنجاکه در مطالعه حاضر هدف اصلی ارائه تصویری کلی از مجموعه متنوع شوخی‌طبعی‌های قومیتی در ادبیات و فرهنگ عامه جامعه ایران بوده و این موضوع دارای صبغه‌ای تاریخی است، به ناگزیر از روش «مطالعه اسنادی» به‌عنوان روش پژوهش سود جستیم.

به‌طور کلی، مطالعات اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمراحم<sup>۱</sup> و غیرواکنشی قرار می‌گیرند (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۲۵۴). اساس این گونه پژوهش‌ها، مطالعه رفتار و پدیده‌های

1 Foottowns



انسانی و اجتماعی از طریق بررسی و تحلیل آثار فیزیکی به جای مانده از انسان‌ها (مصنوعات و اشیاء) و یا اسناد و مدارک مکتوب است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۰۱). در پژوهش حاضر، با استفاده از روش اسنادی و با مراجعه به کتب، نشریات و مجلات منتشرشده در حوزه شوخی طبیعی و مطایبه، و نیز منابع و مقالاتی که در رابطه با فرهنگ عامه ایرانی نوشته شده است، ریشه‌ها و خاستگاه‌های شوخی طبیعی قومیتی، انواع و محتواهای آن مورد بررسی قرار گرفتند.

### یافته‌ها

نخستین و مهم‌ترین یافته تحقیق حاضر که از طریق بررسی و مطالعه دقیق کتب و نشریات قدیمی موجود در حوزه شوخی طبیعی به دست آمده، آن است که شوخی طبیعی قومیتی به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های مهم فرهنگ خنده در فرهنگ ایرانی از سده‌های ابتدایی بعد از اسلام حضور داشته و از این طریق، گروه‌های اقلیت و ساکنان شهرها و قومیت‌های گوناگون دستمایه شوخی طبیعی و خنده مردم جامعه واقع می‌شده‌اند. در واقع شوخی طبیعی‌های قومیتی در جامعه ایران، از تنوع و گستردگی قابل‌توجهی - هم از حیث قالب و هم از حیث مضمون - برخوردار هستند. از حیث قالب بخشی از این شوخی طبیعی‌ها در عرصه ادبیات فارسی و در قالب ژانرها و گونه‌های ادبی (مانند شهرآشوب‌ها، کارنامه‌ها، شوخی طبیعی‌های مختلط یا بازی با لهجه‌ها)، و بخش دیگر در عرصه نمایش‌ها و آئین‌های سنتی (در قالب نمایش‌های کمیک مانند سیاه‌بازی، خیمه‌شب‌بازی و صندوق کابلی) وجود داشته‌اند. اما از حیث مضمون یا گروه هدف، نیز شوخی طبیعی‌های قومیتی بسیار متنوع هستند که در ادامه مطلب، یافته‌های فوق در سه بخش ارائه خواهند شد:

### شوخی طبیعی قومیتی در عرصه ادبیات فارسی<sup>۲</sup>

در ادبیات فارسی، چندین قالب ادبی برجسته وجود دارند که بر مبنای شوخی طبیعی با قومیت‌ها و اقلیت‌های قومی-دینی شکل گرفته‌اند. این قالب‌های ادبی عبارتند از:

---

#### 1 unobtrusive measures

۲ خاطر نشان می‌سازیم که به منظور جلوگیری از اطاله کلام و با توجه به اینکه مقاله حاضر مربوط به رشته جامعه‌شناسی است و نه زبان و ادبیات فارسی، از ذکر نمونه‌های شعری و متنی شوخی طبیعی‌های قومیتی به عمد احتراز شده است و تنها به ذکر عنوان یا موضوع آثار و سراینده یا نویسنده آنها اکتفا شده است. علاقه‌مندان جهت خوانش متن هریک از اشعار یا نوشته‌های ذکر شده، می‌توانند به مراجع اشاره شده در ذیل هر اثر مراجعه نمایند.

شهر آشوب‌ها: یکی از گونه‌های مهم شعر فارسی که ردپایی از شوخ‌طبعی قومیتی در آن دیده می‌شود، شهر آشوب است. «از نظر لغوی، شهر آشوب صفت فاعلی مرکب مرخم و به معنی آشوبنده شهر است، یعنی کسی یا چیزی که موجب فتنه و آشوب در شهر می‌شود و مجازاً معشوق و محبوب به این نام خوانده شده است» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۲۰). این گونه شعری در آغاز به اشعاری گفته می‌شد که در آنها شاعر به وصف حسن و زیبایی خوب‌رویان و صاحب‌جمالان هر یک از اصناف و طبقات مردم می‌پرداخت. در واقع، وجه تسمیه شهر آشوب آن است که در اثر حسن غیرقابل وصف زیبارویی از یکی از طبقات مردم، در آن شهر، آشوب و فتنه برپا شود. در نخستین نمونه‌های شهر آشوب، شاعر با بیانی جدی و موقر و فارغ از هرگونه شوخ‌طبعی یا سخن هزل‌آمیز، به بیان صنایع، حرفه‌ها و مشاغل شهری، و ویژگی‌ها و آداب و رسوم هر صنف از مردم می‌پرداخت (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

به مرور زمان، اصطلاح شهر آشوب معنایی فراتر پیدا نمود، چراکه شعرا مضامین هزلی و طبعیت‌آمیز را نیز به این نوع شعر وارد کردند و علاوه بر مدح و ستایش، به مذمت و هجو طبقات خاصی از مردم یا کل مردم یک شهر پرداختند. این امر سبب وقوع آشوب و بلوا در شهر و میان مردم گردیده، در موارد متعددی سبب می‌شد که مردم شهر به شاعر حمله کرده و از وی انتقام گیرند (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

در عین حال باید توجه داشته باشیم که اطلاق عنوان «شهر آشوب» به یک شعر عموماً زمانی اتفاق می‌افتد که شاعری از غیر اهل یک شهر، به مذمت و هجو آن شهر پردازد؛ و گرنه شاعران بسیاری را سراغ داریم که در مذمت و نکوهش شهر و دیار خویش، شعرهای بسیاری سروده‌اند و هرگز سرزنش یا تعرضی از سوی همشهریان خود ندیده‌اند، از جمله جمال‌الدین عبدالرزاق، شاعر اصفهانی قرن ششم، که در مذمت مردم اصفهان سروده‌های بسیاری دارد، یا حافظ که گاه «از آب و هوای سفله‌پرور فارس» گله می‌کند؛ اما به این قبیل سروده‌ها نمی‌توان عنوان شهر آشوب داد (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۲۵).

شهر آشوب‌ها از ادوار قدیم در زبان فارسی رواج داشته‌اند. نخستین شهر آشوب‌ها منسوب به مسعود سعد سلمان، از قصیده‌سرایان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، است (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۳۸). در دوره‌های بعدی، می‌توان به شهر آشوب «مجیر بیلقانی» - از شاگردان خاقانی - در هجو مردم اصفهان (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۲۴-۱۲۳)، شهر آشوب «فتوحی مروزی» در مذمت مردم بلخ

که به انوری نسبت داد و موجب شورش مردم بلخ بر ضد انوری گردید (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۳۹)، شهر آشوب «خاقانی شروانی» در مذمت شهر ری (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۱۳)، و شهر آشوب «حریفی اصفهانی» در هجو شهر و مردم گیلان (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۸۹۵) اشاره نمود.

عصر صفویه (مقارن با قرون نهم و دهم هجری) را می‌توان دوران رواج شهر آشوب‌ها دانست (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۳۸) که به انتشار شهر آشوب‌های مثنوی نیز منجر گردید (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۱۱۳). در آن زمان، استقبال از شهر آشوب‌ها به حدی زیاد شد که شهر آشوب به‌عنوان یک گونه ادبی به شعر ترکی نیز راه یافت و مورد تقلید ادبای ترک‌زبان قرار گرفت (حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

کارنامه‌سرایی: گونه دیگری از شوخی طبیعی‌های قومیتی در ادبیات فارسی «کارنامه‌سرایی» است. کارنامه‌سرایی، «درواقع نوعی سفرنامه‌نویسی منظوم است» که در آن، شاعر ضمن توصیف وضعیت جغرافیایی (مانند آب و هوا) و وضعیت کالبدی (مانند بازارها، مساجد، معابر و...) یک شهر، به مسائل اجتماعی شهر موردنظر نیز توجه کرده و با زبانی هزل‌آمیز و شوخی‌طبع، اوضاع نابسامان اجتماعی و زوال اخلاقی افراد و طبقات گوناگون اجتماع را افشا می‌کند (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

از قدیمی‌ترین کارنامه‌های موجود در شعر فارسی، می‌توان به «کارنامه بلخ» یا «مطایبه‌نامه» سروده سنایی غزنوی، و دیگری «تحفه‌العراقین» نوشته خاقانی شروانی اشاره داشت (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۲۶ و ۲۹۶). از دیگر کارنامه‌سرایان ادب فارسی جمال‌الدین عبدالرزاق و سراج قمری، شاعر اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم، هستند که کارنامه‌های آنان دربرگیرنده هجو و استهزای طبقات مختلف مردم با کلماتی رکیک و زشت است. این شاعران حتی به شیوه طنز و شوخی، دوستان و آشنایان خود را نیز هجو کرده و زشت‌ترین دشنام‌ها را نثار آنان کرده‌اند (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۳۰-۱۲۸).

شوخی طبیعی مختلط یا درهم و برهم: درحالی‌که کارنامه‌ها و شهر آشوب‌ها اغلب بر پایه هجو و نکوهش و تمسخر اهالی یک شهر یا یک قوم قرار داشتند، گونه‌های دیگری از شوخی طبیعی‌های قومیتی در ادبیات فارسی قابل مشاهده هستند که مبنای آنها بازی‌های کلامی و زبانی است. یک نمونه از این گونه شوخی طبیعی‌ها، با عنوان «شوخی طبیعی مختلط» یا «درهم برهم» شناخته می‌شود.

در شوخ‌طبعی مختلط، کلمات و الفاظ فارسی با کلمات زبان‌های دیگر (مانند عربی، ترکی، و فرنگی) یا واژگان گویش‌ها و لهجه‌های محلی در هم می‌آمیزد. به‌علاوه، واژگان فارسی مانند کلمات عربی صرف می‌شوند و اعراب می‌گیرند<sup>۱</sup>، یا آنکه کلمات عربی مطابق با دستور زبان فارسی صرف و ترکیب می‌شوند (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۶۱-۶۰). به‌عنوان مثال، «هجم آملی طبرستانی»، از شعرای اواخر قرن ششم، قصیده هزل‌آمیزی دارد که در آن به شیوه شوخ‌طبعانه‌ای واژگان سه زبان عربی، فارسی و گویش طبری را در هم آمیخته است (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

یکی از معدود شعرای فارسی‌زبان که این گونه شوخ‌طبعی زبانی را به‌عنوان روش و اسلوب شعری خود انتخاب کرده است، طرزی افشار، شاعر دوره صفویه، است. شیوه طرزی افشار چنین است که «از هر صفت و اسم و کلمه‌ای برخلاف قیاس، واژه‌هایی می‌سازد که به سخن او جنبه طیبیت و شوخی می‌دهد» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۲۹) و در این مسیر، واژگان فارسی و عربی را به شیوه خاص خود در هم می‌آمیزد و افعال و ترکیبات جدیدی را صرف می‌کند.

ایرج میرزا نیز بر مبنای همین شیوه یعنی استفاده از قواعد نحو عربی برای واژگان فارسی، از قبیل اضافه کردن حرف تعریف عربی (آل) به کلمات فارسی و ایجاد صفت‌های تفصیلی از کلمات غیرعربی، ترکیبات و واژه‌های جدید و شوخ‌طبعانه‌ای ایجاد کرده و محتوایی جذاب و خنده‌دار به شعر خود می‌بخشد (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۷۰۵-۷۰۴).

در دوران اخیر، با قالب دیگری از شوخ‌طبعی‌های مختلط تحت عنوان «زبان نیم‌پز» هم در نشریات طنزآمیز فکاهی و هم در نمایش‌های کمدی عامیانه روبه‌رو می‌شویم. قالب «زبان نیم‌پز» در واقع ترکیب فارسی معیار با گویش‌ها و لهجه‌های دیگر ایرانی مانند عربی، ترکی، لری، مشهدی، گیلکی و ... است (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۲۵۴-۲۵۲)، بدین معنا که شعر یا نثر از زبان یک فرد غیر فارس بیان می‌شود که تلاش می‌کند به فارسی صحبت کند (زرویی نصرآباد، ۱۳۹۱:

۱ در صنایع ادبی، به این کار «صنعت تعریب» نیز گفته می‌شود (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۳). نیکویخت (۱۳۸۰) این شیوه را «عدول از هنجار گفتار» در شعر دانسته که مبتنی بر موارد زیر است: «صرف کلمات فارسی به شیوه کلمات عربی، ساختن فعل‌ها، اسم‌ها، و جمع‌های مکسر غیرمتداول از کلمات فارسی و غیرعربی و تصرفات غریب دیگر» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

۵۰۳). واضح است که در این مسیر، گوینده یا نویسنده به دلیل عدم تسلط بر زبان فارسی، دچار اشتباهات لفظی و دستوری فراوانی می‌شود که برای خوانندگان و شنوندگان جذاب و خنده‌آور خواهد بود (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۲۵۴-۲۵۲). نمونه‌های عمده این نوع شوخی طبیعی، ستون‌های «ترکی نیم‌پز» و «عربی نیم‌پز» است که در نشریات فکاهی پیش از انقلاب رواج داشتند (زرویی نصرآباد، ۱۳۹۱: ۵۰۳).

شوخی طبیعی با لهجه‌های محلی: یکی دیگر از گونه‌های غیرتوهین‌آمیز و جذاب شوخی طبیعی قومیتی، اشعار یا نوشته‌هایی است که در آنها، شاعر یا نویسنده از لهجه محلی موطن و زادگاه خود و تعبیرات و الفاظ عامیانه آن برای انتقال معانی و پیام‌ها استفاده می‌کند (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۴۶۴). این گونه از اشعار و نوشته‌ها از دو جهت مورد توجه عامه مردم قرار می‌گیرند: نخست به دلیل سادگی و قابل‌فهم بودن، و دوم به دلیل تمایز و تفاوت آنها از زبان فاخر ادبیات مکتوب و جدی فارسی.

این گونه از شوخی طبیعی در درجه اول در آثار برخی شعرا و ادبا - مانند اشعار باباطاهر عریان به لهجه لری، و اشعار اکبر جمشیدی به لهجه اصفهانی - دیده می‌شود؛ از سوی دیگر، از اوایل دوران مشروطه که فکاهی نویسی و انتشار مجلات و روزنامه‌های فکاهی با رویکرد انتقادی در جامعه ایران متداول گردید، شاهد چاپ و انتشار نشریات فکاهی متعددی بوده و هستیم که در مناطق مختلف ایران و به زبان محلی همان منطقه منتشر می‌شدند (فرجیان و نجف‌زاده، ۱۳۷۰: ۹۲۱).

### شوخی طبیعی قومیتی در عرصه نمایش‌ها و آئین‌های سنتی

شوخی طبیعی قومیتی در ایران تنها منحصر به ادبیات مکتوب و فاخر و محدود به شگردها و صنایع ادبی مورد استفاده شعرا و نویسندگان نیست، بلکه بخش قابل‌توجهی از شوخی طبیعی‌های قومیتی در خلال نمایش‌های سنتی کمیک تولید و عرضه شده است. مهم‌ترین نمایش‌هایی که عناصری از شوخی طبیعی قومیتی را در خود داشته‌اند، عبارتند از:

سیاه‌بازی: سیاه‌بازی یا نمایش روحوسی (تخت‌حوضی) یکی از مهم‌ترین گونه‌های شوخی طبیعی قومیتی در ایران است. شخصیت اصلی یا بازیگر محوری سیاه‌بازی، غلام سیاه‌چهره‌ای بوده است

که به زبان فارسی مسلط نبوده، به همین دلیل کلمات را به‌درستی بیان نمی‌کرده و با لهج‌های خنده‌دار و به صورت تُک زبانی حرف می‌زده است (اصلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

در باب ریشه سیاه‌بازی دو نظریه ارائه شده است: نظر اول آن است که سیاه‌بازی ریشه در یک نوع نمایش مذهبی دارد که در آن نسخه‌خوانی سیاه، نقش قنبر، غلام امام علی (ع)، را بازی می‌کرده و با حرکات و رفتار خنده‌دار و ته‌لهجه حبشی، دشمنان آن حضرت را هجو می‌کرده است (فرجیان و نجف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۷۸-۸۷۵). نظر دیگر آن است که پیدایش سیاه‌بازی به زمانی باز می‌گردد که برده‌های سیاه‌پوستی از مناطق و سرزمین‌های دوردست آفریقا مثل حبشه به وسیله کشتی به ایران آورده شدند و به‌عنوان غلام در منازل بزرگان و ثروتمندان ایرانی به کار مشغول شدند. دو ویژگی عمده این غلامان برای ایرانیان جذاب و متمایز بود و آنان را به خنده و می‌داشت: یکی پوست تیره ایشان، و دیگری عدم تسلط به زبان فارسی و اشتباهات زبانی که باعث می‌شد با لهجه تُک زبانی و گاه با حرکات دست و بدن و سر تلاش کنند مقصود خود را به مخاطب منتقل نمایند. به مرور زمان، کسانی پیدا شدند که صورت خود را مانند برده‌های سیاه‌پوست، سیاه می‌کردند و با لهجه و حرکاتی خنده‌دار مردم را به نشاط می‌آوردند (فرجیان و نجف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۷۱). بنابراین کاراکتر «سیاه» ماهیت غیر ایرانی دارد (فرجیان و نجف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۷۵).

به‌طور مشابهی در برخی گونه‌های خیمه‌شب‌بازی نیز شخصیتی نمایشی با نام «مبارک» یا همان غلام و نوکر سیاه‌پوست وجود دارد که همان ویژگی‌های سیاه را دارد و به همان نحو موجب شادی و خنده مخاطبان می‌شود (فرجیان و نجف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۷۱-۸۷۰). در سیاه‌بازی و خیمه‌شب‌بازی، شوخ‌طبعی‌ها مبتنی بر تقلید لهجه، وارونه‌گویی واژگان و جملات، خل‌بازی و ساده‌انگاری، شیرین‌کاری و حرکات خنده‌آور، مزه‌پرانی و بدیهه‌سرایی بوده است (اصلائی، ۱۳۹۴: ۱۷۸؛ فرجیان و نجف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۷۱).

### صندوق کابلی یا چهار صندوق

در دوران حکومت صفویه نمایش کمیک دیگری در کشور ما رواج یافت که به آن «صندوق کابلی» یا «چهار صندوق» گفته می‌شد. اساس این نمایش بر آن بود که چهار فرد با نام «صندوق‌کش» یا «شال‌کش» چهار صندوق را به صورت موزون به محوطه‌ای باز منتقل می‌کردند.

چهار رقص که با لباس‌های زرد، قرمز، آبی و بنفش قبلاً در صندوق‌ها پنهان شده بودند، بعد از شروع نمایش و اجرای موسیقی شاد، تک‌تک از صندوق‌ها بیرون می‌آمدند (اصلائی، ۱۳۹۴: ۱۹۵). یکی از این چهار رقص سیاه بود و بقیه نیز خصوصیات ظاهری، نوع لباس و لهجه هر یک از اقوام ایرانی (از جمله کردی، عربی، بلوچی و لری) را به خود اختصاص می‌دادند (اصلائی، ۱۳۹۴: ۱۹۵). این افراد ضمن رقص و آهنگ، لهجه و خصوصیات یکدیگر را مسخره می‌کردند و کارشان به نزاع می‌کشید. اما در پایان نمایش، چهار رقص، ضمن آشتی، با رقص و آواز به صندوق‌هایی که در آغاز نمایش از آنها درآمده بودند، باز می‌گشتند (فرجیان و نجف‌زاده، ۱۳۷۰: ۸۷۸).

### محتوا یا گروه هدف شوخی طبیعی‌های قومیتی

به‌منظور دستیابی به تاریخچه دقیق‌تری از شوخی طبیعی‌ها قومیتی در ایران، می‌توانیم این گونه شوخی طبیعی‌ها را بر مبنای محتوای گروه هدف آنها به چند دسته تقسیم نماییم:

نهضت شعوبیه و تحقیر اعراب: چنانکه می‌دانیم با حمله اعراب به ایران و سرنگونی حکومت ساسانیان توسط آنان، ایران به بخشی از قلمرو خلافت اسلامی تبدیل گردید. این حاکمان جدید عموماً به تحقیر اقوام و ملت‌های غیرعرب می‌پرداختند. نهضت شعوبیه در تقابل با این رویکرد فرهنگی اعراب پدید آمد و مبنای آن بر دفاع از تمام ملل غیرعرب در برابر تفاخر و برتری‌جویی اعراب بود، اما به مرور این نهضت رنگ ناسیونالیسم ایرانی به خود گرفت و به تمجید از فرهنگ و زبان ایرانی از یک سو و تحقیر و تمسخر اعراب بدوی و بادیه‌نشین از سوی دیگر انجامید (جوادی، ۱۳۸۲: ۱۰۳). بدین ترتیب، «عرب» یا «اعرابی» به‌عنوان فردی ساده‌لوح و نادان به سوژه بسیاری از اشعار و حکایات ایرانی تبدیل شد، به گونه‌ای که در شاهنامه فردوسی، در آثار عبید زاکانی، در کتاب لطایف الطوائف، و حتی در آثار جامی و مولوی با حکایات بسیاری روبه‌رو می‌شویم که سوژه اصلی آنها عرب نادان و ساده‌لوح است.<sup>۱</sup>

تحقیر ترکان: پس از حمله اعراب، نوبت به اقوام ترک‌زبان ماوراءالنهر (مانند سلسله‌های غزنویان و سلجوقیان) و سپس مغولان می‌رسد که به ایران حمله کرده و زمام حکومت در این

۱ در منابع ذیل، برخی از نمونه‌های تحقیر و تمسخر اعراب ذکر شده است: بهزادی اندوهجری، ۱۳۷۸: ۲۴۰-۲۳۹ و ۶۶۹؛ بهزادی اندوهجری، ۱۳۸۲: ۳۳۳-۳۳۲، ۳۴۷، و ۳۷۵؛ جوادی، ۱۳۸۲: ۱۰۵؛ و تجیر، ۱۳۹۰: ۱۱۳.

کشور را به دست گیرند. با توجه به تهاجمات و آزارهای گسترده این اقوام خارجی، آنان نیز به یکی از سوژه‌ها و گروه‌های هدف شوخ‌طبعی‌های قومیتی در ایران تبدیل می‌گردند.<sup>۱</sup>

نمونه بسیار مهم این قبیل شوخ‌طبعی‌ها، فصل دوم «رساله تعریفات» نوشته عبید زاکانی با عنوان «ترکان و اصحاب ایشان» است که در آن ترکان را به قوم یایوج و مأجوج تشبیه نموده است (جوادی، ۱۳۸۲: ۱۴۳-۱۴۲). در کتاب لطایف الطوائف نیز حکایات لطیفه‌واری وجود دارد که شخصیت اصلی آنها سپاهی و جنگاور ترک است (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۳۴۸). همچنین جمال‌الدین ناصر شمس ملقب به «کافرک غزنوی» نیز قطعه هزل‌آمیزی در هجو ترکان و خلق و خوی آنان سروده است (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۶۸).

هجو روستاییان و روستازادگان: از گذشته‌های دور، حکایت‌های لطیفه‌وار، قصه‌های خنده‌دار و ضرب‌المثل‌های بسیاری در فرهنگ عامه ما در باب نادانی و ساده‌لوحی مردم روستا -یا به اصطلاح دهاتیان- رواج داشته است. به‌عنوان مثال، داستان‌ها و حکایت‌های بسیاری در کتب مشهور ادب فارسی مانند مثنوی معنوی وجود دارد که شخصیت اصلی آنها روستایی ساده‌لوح است (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۳۳۱)؛ و یا شیخ بهایی در اثر مشهور خود «موش و گربه» حکایتی در باب حماقت و نادانی چوپان اصفهانی ذکر می‌کند (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۴۵۹-۴۵۸).

به باور فاضلی و هاشمی‌مقدم (۱۳۹۲)، ریشه این گونه کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌ها در مورد روستاها و روستاییان، به نزاع‌ها و درگیری‌هایی باز می‌گردد که میان افراد و ساکنین مناطق و روستاهای هم‌جوار بر سر مسائلی مانند حق آب، مالکیت زمین، استفاده از چشمه‌ها و ... وجود داشته است. این درگیری‌ها سبب شده است که افراد هر منطقه یا دیار با ساختن یک قصه خنده‌دار در مورد اهالی منطقه و روستای هم‌جوار، به آنان برچسب بلاهت و نادانی بزنند و بدین ترتیب، کینه و نفرت خود را نسبت به آنان تسکین دهند (فاضلی و هاشمی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۱۶۷). از نمونه این گونه شوخ‌طبعی‌ها، می‌توان به نزاع اهالی دو روستای «سرشک» و «طامه» از توابع شهرستان نطنز اشاره کرد که براساس آن، سرشکی‌ها، طامه‌ای‌ها را ساده‌لوح و نادان

۱ البته میزان و گستره این دسته از شوخ‌طبعی‌های قومیتی نسبت به سایر انواع آن کمتر است؛ ضمن آنکه «غلام ترک» در شعر فارسی به نوعی معشوق و محبوب نیز محسوب می‌شده است.



می‌دانند، و یا درگیری مشابهی که میان مردم دو روستای «حوض ماهی» و «آبرو» از روستاهای شهرستان مبارکه اصفهان وجود دارد (فاضلی و هاشمی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۶۸).

هجو مردم خراسان: خراسان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نواحی ایران زمین بوده است که از قدیم هدف شوخی‌طبعی‌های قومیتی قرار گرفته است. از مطالعه متون ادبی چنین بر می‌آید که از قرون اولیه اسلامی نوعی کلیشه و پیش‌داوری قومیتی در ایران رواج داشته است که بر اساس آن، به مردم دو شهر نیشابور و طوس نسبت‌های بلاهت و سادگی می‌دادند. در فرهنگ عامه، دو ضرب‌المثل متفاوت نیز بر همین اساس شکل گرفته‌اند و بلاهت و نادانی مردمان خراسان را نشانه رفته‌اند (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۳۳۳). یک ضرب‌المثل عربی هم در مورد خراسانیان رواج داشته است بدین‌صورت که: «الخراسانیة و الانسانیة لایجتمعان» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۳۳۴).

بر همین اساس، حکایت‌های لطیفه‌وار و قصه‌های خنده‌دار بسیاری در مورد حماقت خراسانی‌ها به‌طور کلی و اهالی شهرهای آن ناحیه، مانند طوس، نیشابور، سبزوار، مرو، غزنین، و بلخ در کتب ادبی موجود است.<sup>۱</sup>

هجو مردم سایر شهرها: از دیگر نمونه‌های هجو مردم و اهالی شهرهای ایران، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نسبت دادن بلاهت و نادانی به مردم قزوین توسط عبید زاکانی (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۳۳۲)؛ هجو اهالی یزد توسط شهاب ترشیزی (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۵۷۰)؛ حکایت هجوآمیز عبید در مورد مردم شیراز (تجبر، ۱۳۹۰: ۱۱۳) و شعری هجوآمیز در باب مردم آن شهر در کتاب تحفه سامی، نوشته سام‌میرزای صفوی (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۳۴)؛ مذمت دزدان سیستان توسط سعدی (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۲۶۰) و ذکر بدعهدی مردم آن سامان در قطعه شعری توسط پوربهای اسفزاری، شاعر قرن ششم (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۸۵)؛ هجو همدان و اهالی آن توسط حمیدای همدانی (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۴۶۴) و ریاض همدانی (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۵۷۶)؛ حکایت‌های لطیفه‌وار در مورد اصفهانی‌ها (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۳۰۷ و ۳۷۵) و نفرین مردم اصفهان توسط شاعر

۱ نمونه‌هایی از تحقیر و هجو اهالی خراسان را در منابع زیر می‌توان یافت: بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۲۰۴، ۳۳۳-۳۳۹، ۴۳۱، ۶۷۶؛ بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۳، ۳۴۱-۳۴۰؛ جوادی، ۱۳۸۲: ۵۵؛ و حسینی کازرونی، ۱۳۸۸: ۲۰۹.

اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۱۵۷)؛ هجو قم و قمی‌ها (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۲۳۷ و ۷۸۶)؛ شعر هزل‌آمیز «مخفی رشتی» در مورد دختران رشت (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۴۴۷) و درنهایت اشعار و قطعات متعدد در هجو ری و زنان آن (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۳۳۷-۳۳۸ و ۱۳۶). شاه‌تھماسب صفوی نیز سه بیت هزل‌آمیز در مذمت اهالی سه شهر تبریز، کاشان و اصفهان سروده است (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۴۱۸).

علاوه بر موارد فوق، در دوره معاصر، شهر تهران سوژه اشعار و نوشته‌های شوخ‌طبعانه برخی از شعرا و نویسندگان کشور ما قرار گرفته است. به‌عنوان مثال، ایرج میرزا «خراسان را از لحاظ شعر و ادب بر تهران رجحان می‌نهد و مردم تهران را کسانی می‌شناسد که اشعار بد خود را به دیگران نسبت می‌دهند» (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۲: ۷۱۰). شهریار تبریزی نیز که از سال‌های جوانی در تهران زندگی کرده بود، از خودپسندی و غرور اهالی تهران و تحقیر مردم سایر شهرستان‌های کشور توسط آنان به‌شدت رنجیده بود و لذا در سروده‌ای تند، آنان را به باد انتقاد گرفته بود (جوادی، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۵).

### بحث و نتیجه‌گیری

فرهنگ و ادبیات ایرانی، فرهنگی غنی با پیشینه‌ای کهن و ماندگار، و آثار و جلوه‌هایی جذاب و پر بار است. در چنین فرهنگی، همواره امکان رشد و شکوفایی انواع گوناگون و متنوع محتوای فرهنگی و ادبی در قالب‌ها و گونه‌های ادبی، زبانی و نمایشی مختلف فراهم بوده است، و لذا تقریباً در هر شاخه‌ای از شاخه‌های تمدن بشری، نمونه‌های درخور و برجسته‌ای در ادبیات فارسی به وجود آمده و ماندگار شده‌اند.

یکی از وجوه مهم هر فرهنگ و اجتماعی عرصه شوخ‌طبعی و مطایبه است، که در فرهنگ و ادبیات ایرانی نمونه‌های بسیار شاخص و برجسته‌ای از این نوع را می‌توان سراغ گرفت (از آن جمله، طنز والا و فاخر شعرایی مانند حافظ و سعدی و مولوی، آثار انتقادی و شوخ‌طبعانه عبید زاکانی، و در سده اخیر مقالات و نوشته‌های علامه دهخدا را می‌توان نام برد). بر همین اساس، مطالعه و بررسی منابع و کتب ادبی مختلف گویای این مسئله است که در فرهنگ ایرانی انواع گوناگون شوخ‌طبعی‌ها (خواه شوخ‌طبعی‌های سیاسی، اجتماعی، انتقادی و یا حتی شوخ‌طبعی با اقوام، قومیت‌ها و اقلیت‌های دیگر) وجود داشته و دارد.

از یک‌سو، در ادبیات فارسی در طول ادوار گذشته قالب‌ها و گونه‌های مختلفی شکل گرفته‌اند که اساس و مبنای آنها شوخی‌طبعی با قومیت‌ها و اقلیت‌های قومی، مذهبی و اجتماعی بوده است. این قالب‌ها عبارتند از: شهرآشوب، کارنامه‌سرایی، شوخی‌طبعی مختلط یا درهم و برهم (قالب نیم‌پز) و شوخی‌طبعی با لهجه‌های محلی. همچنین در عرصه فرهنگ عامه، دو نمایش سیاه‌بازی و صندوق کابلی (چهار صندوق) وجود داشته‌اند که آنها نیز محتوایی شوخی‌طبعانه دارند و در هر دو آنها شخصیت‌های قومیتی متعددی وجود داشته‌اند.

از منظر محتوایی، بررسی این انواع مختلف ادبی و فرهنگی و منابع موجود حاکی از آن است که هجو اعراب، ترکان، روستاییان و روستازادگان (دهاتیان) یکی از مضامین و محتوای رایج در ادبیات فارسی بوده، و عموماً این افراد با برجسب‌های ساده‌لوحی، حماقت و نادانی مورد اشاره و تحقیر گروه‌های اکثریت قرار می‌گرفتند. در عین حال، از میان اقوام ایرانی، مردم خراسان از نخستین گروه‌هایی بودند که به حماقت متهم شده و اشعار، ضرب‌المثل‌ها و حکایت‌های بسیاری در مورد آنان رواج یافت. بعدها مردم سایر شهرهای ایران (به ویژه شهر قزوین، قم، سیستان و اصفهان) نیز از چنین نوع اشارات و شوخی‌طبعی‌هایی در امان نماندند و شاهد آن بودیم که در دیوان‌های شعری، کتب ادبی و ... مردم شهرهای مختلف مورد هجو و نکوهش و خنده شعرا و نویسندگان واقع شدند.

در عین حال، با اخذ رویکرد نظری از دیویس، می‌توان چنین تحلیل کرد که اولاً شوخی‌طبعی‌های قومیتی در سراسر جهان از قدمت گسترده‌ای برخوردار هستند، و بالتبع، جامعه ایران نیز در این زمینه وضعیت مشابهی دارد. با توجه به یافته‌های به دست آمده از مطالعه حاضر، تاریخچه شوخی‌طبعی‌های قومیتی در ایران حداقل به قرون اولیه اسلامی (قرن سوم هجری) باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

ثانیاً همان‌گونه که دیویس بیان می‌دارد، شوخی‌طبعی‌های قومیتی در گذشته بیشتر به شکل شوخی‌طبعی‌های شهری و قصه‌های احمقان رواج داشته‌اند. به‌عنوان مثال، در جامعه ایران روستاییان و روستازادگان و مردم شهرهای مختلف (از جمله نیشابور، طوس، قزوین، اصفهان،

۱ البته با توجه به کمبود منابع مکتوب، اطلاعات چندانی از این گونه شوخی‌طبعی‌ها در ایران پیش از اسلام در دست نیست، اما این مسئله به معنای نبود چنین شوخی‌طبعی‌هایی در آن زمان نیست. شاید در آینده و با گسترش مطالعات باستان‌شناسی و تاریخی یافته‌هایی در این مورد به دست آید.

کاشان، ری و...) عموماً هدف شوخ‌طبعی‌ها قرار می‌گرفتند و به‌طور خاص، ویژگی حماقت یا ساده‌لوحی به آنان منتسب می‌گردید. در اغلب این موارد، مردم شهرها یا روستاهای مجاور که عموماً رقیب یکدیگر بودند، روستا یا شهری را که بر مبنای یک یا چند ویژگی پایین‌تر از خود در نظر می‌گرفتند، مورد هجو و شوخ‌طبعی مردم قرار می‌دادند.

به‌زعم دیویس (۱۹۹۸)، در دوران مدرن، از بین رفتن احساس مردم درباره عضویت در اجتماعات محلی در کنار ظهور دولت-ملت‌های جدید و تقویت ملی‌گرایی قومی به‌عنوان مبنای هویت جمعی، سبب تبدیل گروه‌های قومی همسایه به آماج جوک‌های حماقت گردیده است. از همین رو، از این زمان انواع کتاب‌های جوک قومیتی به جای کتاب‌های جوک محلی پدید آمده‌اند. بدین ترتیب، در جامعه ایران نیز ما شاهد روند مشابهی هستیم، چنانچه در یک قرن اخیر، جوک‌ها و شوخ‌طبعی‌ها در مورد اقلیت‌های قومی، به جای جوک‌ها و شوخی‌های مربوط به شهرها یا روستاهای همسایه، به‌شدت رواج یافته‌اند.

## منابع

- استات، اندرو (۱۳۸۷). کملی. ترجمه: بابک تیرایی. تهران: نشر چشمه.
- اصلانی، محمدرضا (۱۳۹۴). فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز همراه با نمونه‌های متعدد برای مدخل‌ها. تهران: مروارید.
- باختین، میخائیل (۱۳۹۴). تحلیل مکالمه‌ای: جستارهایی درباره رمان. ترجمه رؤیا پورآذر. تهران: نشر نی.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۷۸). طنز و طنزپردازی در ایران: پژوهشی در ادبیات اجتماعی، سیاسی، انتقادی. تهران: نشر صدوق.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۲). طنزپردازان ایران: از آغاز تا پایان دوره قاجار، بررسی ادبیات سیاسی و اجتماعی و انتقادی و علل اجتماعی و روانی آثار در هر دوره. تهران: دستان.
- پوینده، محمدجعفر (۱۳۸۰). سودای مکالمه، خنده، آزادی: میخائیل باختین. تهران: نشر چشمه.
- تجبر، نیما (۱۳۹۰). نظریه طنز بر بنیاد متون برجسته طنز فارسی. تهران: مهریستا.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷). منطق گفتگویی میخائیل باختین. ترجمه داریوش کریمی. تهران: نشر مرکز.
- جوادی، حسن (۱۳۸۲). تاریخ طنز در ادبیات فارسی. تهران: کاروان.

- حسینی کازرونی، احمد (۱۳۸۸). *ادبیات غیر جد (طنز، هزل، هجو و ...)*. تهران: ارمغان.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴). *مقدمه‌ای بر طنز و شوخی‌طبعی در ایران*. تهران: پیک.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷). *طنز و شوخی‌طبعی در ایران و جهان اسلام*. تهران: انتشارات بهبهانی.
- زروی نصرآباد، ابوالفضل (۱۳۹۱). «طنز امروز با زبان دیروز». در سلیمانی، محسن (۱۳۹۱). *اسرار و ابزار طنزنویسی*. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، صص ۵۱۳-۴۷۷.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۲). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلیمانی، محسن. (۱۳۹۱). «شکل‌های طنزنویسی». در سلیمانی، محسن (۱۳۹۱). *اسرار و ابزار طنزنویسی*. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر. صص ۲۵۶-۱۶۷.
- صدر، رؤیا (۱۳۸۱). *بیست سال با طنز*. تهران: هرمس.
- فاضلی نعمت‌الله و امیر هاشمی مقدم (۱۳۹۲). *بررسی متون طنزآمیز عامیانه ایرانی (گونه‌شناسی شخصیت‌ها و کارکردهای داستان‌ها)*. تهران: نشر علم.
- فرجیان، مرتضی و محمدباقر نجف‌زاده بارفروش (۱۳۷۰). *طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب*. ج ۳. تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- کریچلی، سیمون (۱۳۸۴). *در باب طنز*. ترجمه سهیل سُمی. تهران: فکنوس.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *روش تحقیق کیفی: ضد روش*. ج ۱. تهران، جامعه‌شناسان.
- موریل، جان (۱۳۹۲). *فلسفه طنز: بررسی طنز از منظر دانش، هنر، و اخلاق*. مترجمان: محمود فرجامی و دانیال جعفری. تهران: نشر نی.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۰). *هجو در شعر فارسی: نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید*. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- وکیلی، شروین (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی جوک و خنده*. تهران: اندیشه سرا.
- Davies, Christie (1998). **Jokes and their relation to society**. Berlin; New York: Mouton de Gruyter.
- Naghdipour, Bakhtiar (2014). "Jokes in Iran". *FOLKLORE-ELECTRONIC JOURNAL OF FOLKLORE*, 59: 105-120.
- Shifman, Limor & Katz, Elihu (2005): "**Just Call Me Adonai**": A Case Study of *Ethnic Humor and Immigrant Assimilation*. *American Sociological Review*, 70: 843- 859.